

جامعه‌شناسی کار و شغل از دیدگاه

ابن خلدون

(۱)

محمدعلی زکی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

بررسی ماهیت و کارکردهای کار و شغل و ابعاد گوناگون آن در حوزه زندگی بشری به عنوان عمده‌ترین مباحث مطرح شده در جامعه‌شناسی کار و شغل است. علاوه بر آنها توجه به نظریات و دیدگاه‌های دانشمندان نیز جایگاه مهمی در حوزه مذکور داشته است از آن میان نظریات متفکران اسلامی و خصوصاً ابن خلدون درباره کار و شغل، بسیار قابل تأمل و دقت است.

این مقاله می‌کوشد به ابعاد گوناگون نظریات کار و شغل ابن خلدون بپردازد و پس از بیان اصول و مبانی نظریه ابن خلدون در زمینه کار و شغل به جزئیات مطالب اشاراتی می‌شود که توجه به رابطه میان کار و عمران بشری، کار و نظام اقتصادی، کار و نظام اجتماعی (شهری و روستایی) خواهد شد. در پایان، نکات عمده تحقیق به صورت فهرست تنظیم شده است.

فصل اول: اصول و مبانی جامعه‌شناسی کار و شغل ابن خلدون

اول - وجوه تفاوت انسان و حیوان

پیش از طرح مباحث اجتماعی کار و شغل از دیدگاه ابن خلدون، لازم است به کلیاتی به عنوان مقدمه در این فصل اشاره شود که آنها را می‌توان اساس و بنیان و مایه تفکرات ابن خلدون دانست.

ابن خلدون پیش از ورود در مباحث جامعه‌شناسی در گفتاری مفصل به انگیزه تحقیق خود می‌پردازد که مطالب مذکور از نظر روش‌شناسی و متدولوژی بسیار قابل توجه است.

ابن خلدون در تشریح عنوان مذکور به چهار تفاوت عمده و اساسی می‌پردازد:

- ۱- دانشها و هنرهایی که نتیجه اندیشه انسان است.
- ۲- نیازمندی به فرمانروایی حاکم و رادع و پادشاهی قاهر
- ۳- کوشش و کار و تلاش در راه معاش
- ۴- عمران یا اجتماع

نکته قابل توجه این است که ابن خلدون در جملات خویش (برای رفع ابهام)

اشاره‌ای به اختلاف اجتماعات بشری و حیوانی می‌کند:

«... انسان از دیگر جانوران به خواصی متمایز است که بدانها اختصاص یافته است مانند دانشها و هنرهایی که نتیجه اندیشه اوست و بدان از جانوران دیگر باز شناخته می‌شود و با اتصاف بدان بر دیگر آفریدگان برتری و بزرگی می‌یابد و همچون نیازمندی به فرمانروایی حاکم و رادع و پادشاهی قاهر؛ چه بی‌داشتن چنین نیرویی ممکن نیست در میان هم جانوران دیگر موجودیت یابد و آنچه در باره زنبورانگین و ملخ گفته می‌شود این تمایز انسانی را نقض نمی‌کند زیرا هرچند این جانوران در این خصوص مشابه انسانند ولی کارهای آنان به روشی الهامی است نه از راه اندیشه و فکر. دیگر از تمایزات انسان نسبت به جانوران، کوشش و کار در راه معاش و تلاش در به دست آوردن راه‌ها و

وسایل آن است از آن رو که خداوند انسان را چنان آفریده است که در زندگی و بقای خود نیاز به غذا دارد و هم خدا او را به خواستن و جستن آن رهبری فرموده است؛ چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: هرچه را آفرید خلقتش را به وی بخشید و آنگاه او را راهنمایی کرد (اعطی کل شیء خلقه ثم هدی سوره طه آیه ۵۲) دیگر از تمایزات انسان، عمران یا اجتماع است یعنی باهم سکونت گزیدن و فرود آمدن در شهر یا جایگاه اجتماع چادر نشینان و دهکده‌ها برای انس گرفتن به جماعات و گروه‌ها و برآوردن نیازمندیهای یکدیگر، چه در طبایع انسان، حسن تعاون و همکاری برای کسب سرشته شده است.^۱

دوم - تفاوت انسان و جانوران از دریچه کار و تلاش

آیا فعالیت‌های بشری و حیوانی از یک نوع است یا با یکدیگر تفاوت دارد؟ عامل تفاوت و تمایز تلاش انسان با جانوران در چه عناصری نهفته است؟ با تأمل در گفتارهای متعدد ابن خلدون می‌توان این عقیده را ابراز کرد که به نظر وی میان فعالیت‌های بشری و جانوران تفاوت اساسی وجود دارد که عامل اساسی این تفاوت در عنصر تفکر، قوه ناطقه، عقل، اندیشه انسان ریشه دارد. از همین نکته اصلی در می‌یابیم که اندیشه انسانی در فعالیت‌های او تأثیر مستقیم می‌گذارد و آن را انتظام می‌بخشد، در صورتی که کار و تلاش جانوران فاقد عنصر اندیشه و انتظام است. تلاش جانوران ماهیتی الهامی دارد در حالی که فعالیت انسانی ماهیتی عاقلانه و اندیشمندانه پیدا می‌کند.

«افعالی که از جانوران صادر می‌شود و وقوع آنها از روی قصد انجام می‌یابد متعلق به قدرتی هستند که خداوند در آنها آفریده و آنها را بر صدور آن افعال توانا ساخته است؛ چنانکه برخی از آنها دارای نظم و ترتیب هستند چون افعال بشری و برخی فاقد نظم و ترتیب می‌باشند مانند افعال جانوران دیگر و نظم و ترتیب میان حوادث را خواه طبیعی باشد یا وضعی به نیروی اندیشه می‌توان درک کرد. از این رو هرگاه کسی بخواهد چیزی به وجود آورد به سبب نظم و ترتیبی که در میان حوادث برقرار است ناگزیر باید، سبب یا علت یا شرط آن را که به طور کلی عبارت از مبادی آن می‌باشد در یابد زیرا آن

چیز به وجود نمی‌آید مگر آنکه در مرحله دوم و پس از مبادی مزبور باشد... و بنابراین مبدأ مزبور آغاز کار خواهد بود و سپس مبدأ پس از آن تا آخر مسبب‌ها و شرایطی که نخستین اندیشه او به‌شمار می‌رفتند؛ مثلاً کسی که درباره ایجاد سقفی بیندیشد نخست ذهن او به ساختن دیوار منتقل می‌گردد و سپس پایه و بنیانی را در نظر می‌آورد که دیوار بر آن پایه‌گذاری می‌شود. پس پای‌بست، آخرین اندیشه اوست آنگاه در عمل از پای‌بست آغاز می‌کند و سپس به ساختن دیوار می‌پردازد و سرانجام سقف را بنا می‌کند و بنابراین ساختن سقف، آخرین عمل می‌باشد... و اما افعال جانوران دیگر دارای انتظام نیست، زیرا از اندیشه‌ای که به یاری آن، کننده کار نظم و ترتیب را درمی‌یابد بی‌بهره می‌باشد، چه دریافت جانوران تنها به وسیله حواس است و ادراکات آنها پراکنده و تهی از پیوند و رابطه است. از این رو که ادراک منظم و به هم پیوسته جز به نیروی اندیشه حاصل نمی‌شود.»^۲

«... همه جانوران با انسان در خصوصیات حیوانی مانند حس و حرکت و تغذیه و در پناهگاه زیستن و جز اینها شرکت دارند و انسان از دیگر جانوران تنها به مزیت اندیشه باز شناخته می‌شود، اندیشه‌ای که بدان به تحصیل معاش خود رهبری می‌شود و با ابناى جنس خود در باره آن همکاری می‌کند و اجتماعی که برای این همکاری و تعاون آماده است.»^۳

سوم- کاربرد عقل و اندیشه در فعالیت‌های بشری

همان گونه که گذشت یگانه تفاوت انسان و حیوان، عنصر اندیشه و عقل و قوه ناطقه است که این عنصر، باعث انتظام بخشیدن تلاش و کار انسانی می‌گردد. در این بخش به مطالعه وسیعتر نقش و تأثیر عقل در کارهای بشری از نظر ابن خلدون خواهیم پرداخت. البته باید توجه داشت که موضوع اندیشه و تعقل را می‌توان در مباحث متعدد جامعه‌شناختی مقدمه ابن خلدون به آشکاری ملاحظه کرد بویژه در جلد دوم که فصول متعددی در باب ششم مربوط به همین اصل و موضوع است که بیانگر اندیشه و نظریات آموزش و پرورش ابن خلدون است اما به آنچه مربوط به مبحث کار و شغل است بطور

اجمال اشاره می‌کنیم:

«از دو قوه عقلانی یعنی عقل نظری و عملی، عقل عملی است که نخست پدیدار می‌شود و ریشه همه کارهایی است که از انسان سر می‌زند و عمران را تشکیل می‌دهد. ابن خلدون نیز عقل عملی را به دو قوه تقسیم می‌کند: یکی قوه‌ای که هدفش ساختن است و ارسطو آن را فن می‌نامد و دیگر قوه‌ای که هدفش انجام دادن یا کردن است و ارسطو آن را حکمت عملی می‌خواند ولی ابن خلدون نخست به توصیف ابتدایی‌ترین وظایف این دو قوه می‌پردازد و سرانجام دو نام ساده‌تر به آنها می‌دهد؛ یعنی یکی عقل تمیزی و دیگری عقل تجربی.»

چون بشر این دو نیرو را دارد می‌تواند در قلمرو جداگانه و در عین حال مرتبط به هم یعنی «ساختن» و «کردن» را به وجود آورد. کردارهای آدمی مانند دیگر جانوران از روی قصد است منتها کارهای حیوانات دارای نظم و سامانی نیست و حال اینکه کردار آدمیان نظم و سامان دارد.»^۴

«باید دانست که خداوند- سبحانه و تعالی- بشر را از دیگر جانوران به اندیشه متمایز ساخته و این اندیشه را مبدأ کمال و نهایت فضیلت و شرف او بر کائنات قرار داده است... و اندیشه را مراتب چندی است: نخست تعقل اموری که در خارج مرتبند خواه دارای ترتیب طبیعی یا وضعی باشند تا به قدرت آن تعقل، آهنگ ایجاد آنها کند و این نوع اندیشه بیشتر تصورات است و آن را عقل تمیزی (حسی یا بازساختی) می‌نامند که بدان آدمی سودها و معاش خویش را به دست می‌آورد و زیانها را از خود می‌راند. دوم- اندیشه‌ای که بدان از عقاید و آداب زندگی بهره مند می‌شویم و آنها را در طرز رفتار و سیاست با هموعان خود به کار می‌بندیم و بیشتر آنها تصدیقهایی است که اندک اندک به تجربه برای انسان حاصل می‌شود تا اینکه از آنها سودمند شویم و آن را عقل تجربی می‌نامند. سوم- اندیشه‌ای که انسان را از علم یا گمان به مطلوبی برتر از عالم حس بهره‌مند می‌کند؛ چنانکه هیچ عملی بدان تعلق نمی‌گیرد و آن را عقل نظری می‌نامند.»^۵

«انسان از جنس جانوران است و خدای تعالی او را از آنها به نیروی اندیشه‌ای که در وی آفریده متمایز ساخته است و او به نیروی اندیشه‌اش کردارهای خویش را انتظام

می‌بخشد و چنین اندیشه‌ای را عقل تمییزی نامند و گفتیم اگر به یاری اندیشه خویش از راه عقاید و آرا و مصالح و مفاسد از هموعانش دانش بیندوزد چنین اندیشه‌ای را عقل تجربی خوانند و هرگاه به نیروی اندیشه خویش در تصور موجودات خواه نماند یا حاضر، ملکه‌ای حاصل کند که آنها را آن چنانکه هستند دریابد چنین فکری را عقل نظری گویند»^۶

«با فرقی که ابن خلدون میان عقل تمییزی و عقل تجربی قایل شده، عاداتی را که از این دو قوه بر می‌خیزد می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی عادات مربوط به چیزهایی که ساخته یا تولید می‌شوند و دیگر عادات مربوط به کارهایی که انجام می‌شوند. اولی شامل عادات «صناعی» است که در باره وسایل ساختن اشیا می‌اندیشند و دومی عادات مربوط به افعال است. معیار داوری درباره خوبی یا بدی عادات صناعی این است که آیا صنعتگر دارای شیوه تعقل صحیح است و اگر هست تا چه اندازه است و این را می‌توان از روی چیزهایی که می‌سازد معلوم داشت و اما راجع به عادات یا فضایل اخلاقی که با کارهای خوب و سودمند سروکار دارند هدف اینها کمال مصنوعات نیست بلکه کمال خود فاعل آن کارهاست. در آنها عادت به خوبی یا بدی ساخت اشیا منتهی نمی‌شود، بلکه به خوبی یا بدی اخلاق انسانی منتهی می‌گردد»^۷

در پایان مباحث این فصل مناسب است به این نکته دقت شود که ابن خلدون عنایت خاصی در باره کاربرد عقل تجربی در حیات اجتماعی بشر^۸ دارد؛ چنانکه به هنجار بودن انسانها در جوامع را در اهمیت قایل شدن در کسب تجارب و آداب و عقاید از دیگران می‌داند و این مرحله از تعقل را پس از عقل تمییزی قرار داده است چراکه هدف عقل تمییزی سرزدن افعال و کردارهای بشری است و غرض عقل تجربی ایجاد ملکه‌ای است که آن را در طرز رفتار خود با هموعانش به کار می‌بندد.

فصل دوم: کار و عمران و اجتماعات بشری

اول: تئوری تقسیم کار ابن خلدون

شاید بتوان با اعتماد کامل گفت که اجتماعی بودن زندگی بشر از عمومی‌ترین و

شایعترین اصول اجتماعی است که در محافل علمی اندیشمندان اسلامی مورد توجه و توجه و نظر بوده است. قابل توجه این است که دانشمندان اسلامی، این پدیده را از دیدگاه‌های متعدد بررسی و تشریح کرده‌اند که البته بیان آن در این مقال مناسب نیست. ولی باید دقت داشت که از عناصر اولیه و اصلی و اساسی در اجتماعات بشری، چه حال و چه گذشته، عنصر تقسیم کار اجتماعی و دیگری پدیده تعاون و همکاری است.

ابن خلدون در تشریح انگیزه‌های اجتماعی بودن بشر بر پدیده‌های مذکور (تقسیم کار و تعاون و همکاری) تأکید می‌کند. او برای بیان این مطلب به طرح یک مثال ساده اقدام می‌کند که بسیار قابل دقت است. از نظر دانشمندان علوم اقتصادی، عوامل اساسی تولید از سه عنصر تشکیل می‌شوند: اول- عنصر کار و تلاش دوم- عنصر ابزار و وسیله سوم- عنصر فن یا تکنولوژی ابتدایی‌ترین نیاز بشری در بعد تغذیه و تهیه نان است. ابن خلدون از این نکته استفاده، و عوامل سه‌گانه اساسی تولید در نظام اجتماعی بشر را تشریح کرده است که انسان برای تهیه نان اولاً به کار و تلاش (آرد کردن، خمیر کردن و ...) نیاز دارد. ثانیاً به ابزار و وسیله برای کار خودش نیاز دارد (کاسه، دیگ) ثالثاً این امور بدون فن، تکنیک، تکنولوژی (آهن‌گری، نجاری، کوزه‌گری) میسر نخواهد بود. «به هر صورت بدیهی است که بدون کار و تجربه و اصلاح طبیعت بدوی بشر، و بدون کارهایی که توسط بشر انجام و چیزهایی که به دست او ساخته شود، هیچ نوع عمرانی نمی‌تواند به وجود آید.»^۹

«ابن خلدون لزوم اجتماع بشری را از راه تحقیق در باره منشأ آن و ذکر مراحل گوناگونی که انسان پیش از پیشرفت عمران طی کرده به اثبات می‌رساند و می‌کوشد تا نشان دهد که نیاز مندیهای بدنی انسان او را به زندگی و آمیزش با دیگران ناگزیر می‌سازد و همین که اجتماع به وجود آید، باید مراحل طی کند که به پیدایش عمران منتهی گردد و این تنها نوع اجتماعی است که در آن انسان می‌تواند نیاز مندیها و امیال خود را بخوبی اقیاع کند. ضروری‌ترین و ساده‌ترین نیاز مندیهای انسان آنهاست که او با گیاهان مشترک است یعنی تغذیه و تولید مثل. انسانها برای رفع این دو نیاز مندی باید دور هم گرد آیند، کسب تخصص کنند و ابزارهایی بسازند و کارهای بیشماری انجام دهند

که برای تهیه یا تولید غذا ضرورت دارد. انسانها از راه تقسیم کار، می‌توانند نیازمندیهای را رفع کنند که هیچ فرد به تنهایی از عهده آنها برنمی‌آید. یک رشته نیازمندیهای ضروری دیگر بشر از قوای سرچشمه می‌گیرند که با جانوران دیگر مشترک است مانند قوه شهویه و غضبیه. شهوت حیوانی تهاجم بر دیگران و نابود کردن آنها یا چیره شدن بر آنها، آدمی را با احتیاج به دفاع از خود در برابر جانوران درنده روبرو می‌سازد، جانورانی که می‌توانستند در صورتی که بشر تنها زندگی می‌کرد او را نابود کنند، بشر از راه دفاع مشترک و متشکل می‌تواند جان خود را حفظ کند. به جای نیروی بدنی که انسان کمتر از بسیاری از جانوران دیگر دارد، باید نیرویی را به کار ببرد که از دیگر جانوران بیشتر دارد و آن نیروی اندیشه و عقل تجربی است.^{۱۰}

«در اینکه اجتماع نوع انسان ضروری است و بیان آن چنان است که خدای سبحانه، انسان را بیافرید و او را به صورتی ترکیب کرد که زندگانی و بقایش بی‌تغذیه میسر نیست و او را به جستن غذا به فطرت رهبری کرد و در ساختمان بدنی او توانایی به دست آوردن غذا را تعبیه کرد ولی آن چنان قدرتی که یک فرد بشر به تنهایی نتواند نیازمندی خویش را از غذا فراهم آورد و تمام موادی را که برای بقای حیات او لازم است کسب کند؛ چنانکه اگر در مثل فرض کنیم مقدار گندمی را که برای تغذیه یک روز او ضروری است بخواهد کسب کند ممکن نخواهد بود مگر اینکه در این راه اعمالی از قبیل آرد کردن و خمیر کردن و پختن اتخاذ کند و هریک از این اعمال سه گانه خود محتاج به کاسه و دیگ و ابزار گوناگونی است که تکمیل آنها جز به یاری چندین صنعتگر چون آهنگر و نجار و کوزه‌گر ممکن نیست و ... محال است یک فرد به تنهایی برای انجام دادن همه یا بعضی از این کارها بس باشد. بنابراین ناچار باید نیروهای بسیاری از هموعانش باهم گرد آید تا روزی او و آنان فراهم گردد آن وقت از سایه تعاون و همکاری مقداری که حاجت آن گروه و بلکه چندین برابر آنها را رفع کند به دست می‌آید.

بنابراین اجتماع برای نوع انسان اجتناب ناپذیر و ضروری است و گر نه هستی آدمی و

اراده خداوند از آبادانی جهان به وسیله انسان و جانشین کردن وی کمال نمی‌پذیرد.»^{۱۱} «ثابت و دانسته شده است که یک فرد بشر به تنهایی به کار نیازمندیهای خود در امر معاش نمی‌پردازد بلکه افراد یک اجتماع با یکدیگر همدستی و تعاون می‌کنند تا بتوانند وسایل معاش خود را فراهم سازند و موادی که در پرتو همکاری و تعاون گروهی از مردم به دست می‌آید برای جماعتی چند برابر آن عده کافی خواهد بود و ضروریات آنها را برطرف خواهد کرد؛ چنانکه در مثل یک فرد به تنهایی مقدار خوراک خود را از گندم فراهم نمی‌سازد، ولی هرگاه برای به دست آوردن آن شش یا ده تن همکاری کنند یعنی آهنگر و درودگر برای ساختن ابزار و گاودار برای شخم و درودگر برای درویدن خوشه‌ها و تنی چند برای کارها و ضروریات دیگر کشاورزی همدست شوند، خواه این کارها را میان خود تقسیم کنند و یا بطور جمعی آنها را انجام دهند و با این کار خود مقداری مواد غذایی تولید کنند، آن وقت این مواد غذایی برای گروه‌هایی چندین برابر آنان کافی خواهد بود. بنابراین کارکرد انسانی پس از اجتماع و همدستی زاید بر ضروریات و نیازمندیهای آن کارگران خواهد بود.»^{۱۲}

به عنوان نتیجه‌گیری از مباحث بخش می‌توان بیان کرد که:

از لوازم ضروری هر اجتماع بشری تلاش و کوشش و کار است که علاوه بر آن عنصر تقسیم کار نیز مطرح می‌گردد که عنصر مذکور دارای کارکردی مهم خواهد بود که رفع نیازمندیهای جوامع در حد چند برابر است که زمینه توسعه عمران برای جامعه مذکور فراهم می‌گردد.

دوم- تئوری ارزش کار ابن‌خلدون

چنانکه اشاره شد یکی از اصول تمدن بشری تقسیم کار است. اگر به عنصر کار و شغل دقت شود پی می‌بریم که این عنصر از چند نظر در اجتماعات بشری کارکرد خود را نشان می‌دهد. در درجه اول مسأله تقسیم کار مطرح می‌شود که در بخش اول بیان آن گذشت. در درجه دوم میزان ارزشمندی فعالیت انسان مورد توجه واقع می‌گردد. مناسب است در این معنی تأمل کرد که آیا هر نوع تلاش و شغلی ایده‌آل و مطلوب و ارزشمند

است.

تئوری ارزش کار خود مبحثی است که آن را در مسایل اقتصادی مورد تأمل قرار می‌دهند ولیکن گوشه‌ای از موضوع مذکور را در رابطه با مقاله فوق در نظر گرفته‌ایم. نظریه ابن خلدون درباره کارهای انسانی این است که هرچه بر میزان تلاش انسان افزوده گردد ارزش آن نیز افزایش می‌یابد و در پی تلاش انسان است که در آمد و دارایی و ثروت فزونی می‌یابد.

«در آمد و دارایی عبارت از ارزش کارهای انسانی است و از این رو هرگاه کارهای انسانی فزونی یابد بر ارزش آنها هم در میان آنان افزوده می‌شود و در نتیجه خواهی نخواهی دارایی و در آمد آنان فزونی می‌یابد و این امر موجب رفاه و توانگری آنان می‌شود و بدان منتهی می‌گردد.»^{۱۳}

«کسی که بشر از آن استفاده می‌کند همانا بهای کارهای ایشان است و اگر فرض کنیم یک فرد بکلی بیکار باشد چنین کسی یکسره فاقد وسیله معاش خواهد بود و ارزش هر کار به اندازه کار و شرف آن در میان دیگر کارها و نیاز مردم به آن کار است.»^{۱۴}

«خدای تعالی فرماید: پس روزی را نزد خدا بجوئید و کوشش برای آن وابسته به الهام و رهبری و قدرتی است که خدا به انسان ارزانی می‌دارد و هم موجبات آن از جانب خداست و ناچار باید در هرگونه محصول و ثروتی نیروی کار انسانی مصرف شود زیرا اگر مانند صنایع بنفسه کاری باشد، پیدا است که کار انسانی در ایجاد آن ضرورت دارد و اگر از حیوان یا گیاه یا معدن به دست آید باز هم ناچار باید به نیروی کار انسانی حاصل گردد... پس آنچه انسان از آن سود برمی‌گیرد و از میان انواع ثروتها آن را کسب می‌کند اگر از جمله صنایع باشد پس مایه سودی که از آن به دست می‌آید ارزش کاری است که در آن انجام گرفته است و قصد انسان از به دست آوردن و اندوختن همان ارزش کار است زیرا در اینجا بجز کار چیزی دیگری نیست و آن مقصود ذاتی برای اندوختن نیست گاهی از صنایعی است که چیزهای دیگری هم در آنهاست مانند نجاری و پارچه‌بافی که با آنها چوب و رشتن هم می‌باشد ولی در آن دو کار افزونتر است و بنابراین ارزش آن تعیین کار بیشتر است و اگر ثروت و وسیله معاش بجز صنایع باشد آن

وقت نیز ناچار باید در قیمت آن فایده و مایه کسب را در نظر گرفت و ارزش کاری را که به سبب آن به دست آمده است در آن داخل کرد زیرا اگر کار نمی‌بود فایده و مایه کسب آن به دست نمی‌آمد و گاهی در بسیاری از مواد ملاحظه کار آشکار است و... گاهی هم جنبه کار نهفته و ناپیدا است و... بنابراین آشکار شد که کلیه یا بیشتر سودها و به دست آمده‌ها عبارت است از ارزش کارهای انسانی»^{۱۵}

فصل سوم: کار و نظامات اجتماعی بشر (شهری و روستایی)

اول: مقدمه‌ای در بیان اقتصاد شهری و روستایی.

«شهر برای اقناع میل بشر به تهذیب و فراغت پدید می‌آید. این امیال ناگزیر هنگامی به انسان دست می‌دهد که نیازمندیهای ابتدایی او برآورده می‌شوند. توسعه حدود طبیعی شهر، افزایش جمعیت و توسعه بنیادها و رونق اقتصادی و شیوه تجملی زندگی آن پاره‌ای عادات و حالات در میان ساکنان آن به وجود می‌آورد که به ناچار منتهی به انحطاط آن می‌شود. ساکنان شهر رفته رفته با ارضای خواهشهای خود با زندگی تجملی خو می‌گیرند. اجناسی که سابقاً لازم شناخته نمی‌شدند اکنون از ضروریات می‌گردند. آنها که به مصرف این اجناس خو گرفته‌اند دیگر نمی‌توانند از آنها صرف نظر کنند؛ گرچه نرخها در نتیجه افزایش تقاضا و بالا رفتن مالیات، ترقی کند و آنها دیگر توانایی خریدن آن اجناس را نداشته باشند. شهرنشینان دارایی خود را برای خریدن این اجناس به هدر می‌دهند و سرانجام دچار فقر می‌شوند. اینها غلام عادات خود شده‌اند. زندگی در شهر، ساکنانش را وادار می‌کند تا همه نیروهای خود را برای تهیه کالایی که به حکم عادت به آنان نیازمند شده‌اند به کار ببرند.

تمدن یا عمرانی که بر مدار زندگی در شهرها تمرکز یافته کمال طبیعی زندگی است که در عمران بدوی آغاز شده و هدفی است که طبیعت بشر از همان نخستین روزهای پیدایش ساده از این اشکال زندگی اجتماعی، به سوی آن در حرکت بوده است، عمران بدوی با توجه بدان هدف یک عمران ناقص است و فقط نیازمندیهای بسیار ساده بشر را برآورده می‌کند، برعکس تمدن و عمران شهری نیازمندی‌ها و خواهشهایی را سیراب

می‌کند که برای بقا ضرورتی ندارند ولی در عین حال طبیعی و لازم هستند، شهر محلی است که در آن این نیازمندیهای بیش از حد وجود دارد».^{۱۶}

«اقتصاد شهری بر خلاف اقتصاد روستایی بسیار پیچیده، و نیازهای شهریان بسیار فراوان است. در مجموع نیازهای اقتصادی دو گونه‌اند: نیازهای ضروری و نیازهای غیر ضروری، ولی مرز قاطعی بین این دو نیاز وجود ندارد. آنچه در یک شهر بزرگ جزو نیازهای ضروری است در شهری کوچک یا روستا در شمار نیازهای غیر ضروری است. فعالیت‌های اقتصادی علاوه بر اصل عرضه و تقاضا از بهبود کالاها و عوامل غیر اقتصادی نیز متأثر است. کار نیز نوعی کالا است و تابع اصل عرضه و تقاضا، از این رو در شهرها که بازار کار رونق دارد، سطح دستمزدها نسبتاً زیاد و مدار اقتصادی شهری صنعت و تجارت است. صنعت شهر بر سه دسته فن استوار است: فنون تولید لوازم اصلی زندگانی مانند بافندگی و درودگری و آهنگری و فنون مربوط به امور ذوقی و تفریحی چون سخنرانی و فنون مربوط به کشورداری مانند لشکرکشی و جنگ و بطورکلی هر یک از انواع جوامع شهری و روستایی مطابق اقتصاد خود مشخصاتی دارند».^{۱۷}

اقتصاد شهرها را در چند اصل می‌توان خلاصه کرد:

- ۱- اصل پیچیده بودن آن در قیاس با اقتصاد روستایی
 - ۲- اصل «منشأ تفاوت‌های شهرها تفاوت‌های اقتصادی است».
 - ۳- اصل «اختلاف سطح اقتصاد شهرها در زندگی مردم آنها منعکس می‌شود».
 - ۴- اصل «نیازمندی و وابستگی جامعه روستایی به اقتصاد شهری».^{۱۸}
- وضع زندگی مردم به دلیل توسعه عمران شهری به همان نسبت در توانگری و تجمل خواهی فراوانتر می‌شود.

در کنار این عوامل هر وقت درآمد افزایش یابد هزینه هم به همان نسبت افزون می‌شود و لذا وضع زندگی مردم شهری هم بهبود می‌یابد و شهر رو به توسعه می‌رود. نیاز بادیه نشینان به شهریان محض امور ضروری است لکن نیاز شهریان به بدویان محض وسایل تفریحی است.

دوم: بررسی مشاغل شهری و روستایی

بنابر نظریه ابن‌خلدون نظام بدوی مهد و مقدمه نظام شهری است که بر اثر توسعه نیازها نظام شهری تشکل می‌یابد و در نهایت به دلیل نیازهای بیش از حد نظام شهری و افراط در آن به مرحله افول می‌رسد. مشاغل در نظام روستایی بر رفع نیازهای ضروری مبتنی است ولی با توسعه فعالیت بشر و تقسیم کار نعمتها به وفور می‌رسد و سعی در برآوردن نیازهای بیش از حد ضروری شود. این سعی موجب توسعه صنایع در نظام شهری می‌گردد. چنانکه در بخشهای مربوط به صنایع بررسی شد، دریافتیم که هر آنچه نظام عمران بشری توسعه می‌یابد بر توسعه صنایع نیز افزوده می‌گردد و در نهایت با انحطاط و افول تمدن شهری صنایع نیز رو به انحطاط می‌رود. چون در نظام روستایی نیازها در حد ضروری است لذا مشاغل نیز در همان سطح است.

ابن‌خلدون برای توسعه اقتصادی شهرها به ۳ مرحله اشاره می‌کند که در هر مرحله بر نیازها افزوده می‌شود و به دلیل توسعه نیازها صنایع و مشاغل نیز گسترده می‌شود. این نکته نیز مبتنی بر همان اصل است که قبلاً اشاره شد که توسعه و رسوخ صنایع ریشه در میزان طالبان آن دارند.

مرحله اول: توسعه نظام بدوی و تبدیل به نظام شهری

مرحله دوم: نیازهای بیش از حد توسعه یافتن

مرحله سوم: ترقی اجتماع از حد بگذرد.

با توسعه نظام شهری عادات و حالات شهری نیز دگرگون، و آرامش طلبی و تجمل‌خواهی باعث می‌شود که مردم شهری نیازهای بیشتری را طلب کنند و بر همین اساس رشته‌های متعدد در فنون و مشاغل پدید آید. چنانکه در فن بنایی اشاره شد که فنون و هنرهای مستعد به واسطه توسعه شهرنشینی پدید آید و البته دیگر صنایع نیز مسأله اثر نمی‌گذارد و افول در شهرنشینی باعث افول صنایع و مشاغل می‌گردد: «در اجتماع بادیه‌نشینی ... مردم تنها به صنایع بسیط (درحد ضروریات زندگی) نیاز دارند و... هنگامی که اجتماع توسعه یابد و بر جمعیت و تمدن آن افزوده شود و در آن ذوق تفتن و امور تجملی پدید آید آن وقت زیبایی و بهتر کردن هنرها نیز از جمله خواسته‌های چنین

اجتماعاتی خواهد بود و صنایع باکلیه وسایل مکمل آنها رو به کمال خواهد رفت و صنایع دیگری که لازمه عادات و رسوم ثروت و تجمل است نیز همراه آنها پدید خواهد آمد و... گاهی که اجتماع بیش از حد توسعه می‌یابد انواع صنایع مزبور به جایی می‌رسد که در میان آنها بسیاری از هنرهای تفریحی و کمالی پدید می‌آید و... گاهی که ترقی اجتماع و تمدن از حد می‌گذرد پیشرفت صنایع نیز بیش از اندازه ترقی می‌کند چنانکه در باره مردم مصر می‌شنویم...»^{۱۹}.

«... (در نظام روستایی) گروهی به کار کشاورزی و... دسته‌ای به امور پرورش حیوانات و... می‌پردازند و... بنابراین اختصاص یافتن طوایف مزبور به بادیه‌نشین امری ضروری است... ولی هنگامی که وضع زندگی همین طوایف که بدین شیوه می‌زیند توسعه یابد و در توانگری و رفاه به مرحله‌ای برتر از میزان نیازمندی برسند آن وقت وضع نوین، آنان را به آرامش طلبی و سکونت گزیدن و می‌دارد و برای به دست آوردن میزان بیشتر از حد ضرورت و نیاز با یکدیگر همکاری می‌کنند... و آنگاه که شیوه‌های تجمل خواهی در همه چیز به حد ترقی و کمال می‌رسند... در صنایع نیز راه کمال را می‌پیمایند و آنها را از مرحله قوه به فعل در می‌آورند و در نهایت درجه ترقی می‌رسانند چنانکه کاخها و خانه‌ها بدانسان بنیان می‌نهند که دارای آب روان باشد و دیوارهای آنها را بلند می‌سازند و در زیبایی و ظرافت آنها مبالغه می‌کنند و در بهتر کردن کلیه وسایل معاش و زندگانی... می‌کوشند.»^{۲۰}

«... از شهرنشینان دسته‌ای برای به دست آوردن معاش خویش به کار صنایع می‌پردازند و گروهی بازرگانی را پیشه می‌کنند و حرفه‌ها و مشاغل شهرنشینان نسبت به چادرنشینان بارورتر و مقروتر به رفاه است زیرا عادات و رسوم زندگی آنان از حد ضروریات در می‌گذرد و امور معاش ایشان به تناسب وسایلی که در دسترس آنان هست ترقی می‌کند.»^{۲۱}

« بادیه نشینان گروهی از بشرند که برای به دست آوردن معاش طبیعی به کشاورزی و پرورش چهارپایان می‌پردازند و آنها در وسایل زندگی از خوراکی گرفته تا پوشیدنی و مسکن و دیگر احوال و عادات به همان مقدار ضروری و لازم اکتفا می‌کنند و از رسیدن

به مراحل برتر از این حد که شهرنشینی و تمدن کامل زندگی منتهی شود عاجزند»^{۲۲}
 «... وضع زندگی بادیه‌نشینان به روشی است که به ضروریات قناعت می‌کنند و از گام
 نهادن در مرحله فراتر از آن عاجزند ولی عادات و شئون زندگی شهرنشینان جز این است.
 آنها به مراحل برتر از حد ضرورت مانند امور تجملی و وسایل ناز و نعمت و کمال
 زندگی نیز توجه دارند.»^{۲۳}

«شهرنشینی یا حضارت چنانکه دانسته شد عبارت از تفنن جویی در تجملات و بهتر
 کردن کیفیات آن و شیفتگی به صنایعی است که کلیه انواع و فنون گوناگون آنها ترقی
 می‌یابد مانند صنایعی که برای امور آشپزی پوشیدنی‌ها یا ساختمانها یا گسترده‌ها یا
 ظروف ... و برای زیباکردن هر یک از آنها صنایع بسیاری است که در مرحله بادیه‌نشینی
 به هیچیک از آنها نیازی نیست.»^{۲۴}

سوم: عمران شهری و نقش آن در صنایع (کارها و مشاغل)

چنانکه در بخشهای مربوط به صنایع بررسی شد، توسعه صنایع به عمران بشری
 بستگی کامل دارد. هر زمانی که عمران بشری توسعه یابد پا به پای آن صنایع و مشاغل و
 حرفه‌ها نیز توسعه می‌یابد و علاوه به آن اصل دیگری نیز اشاره شد که میزان رسوخ و
 دوام صنایع به رسوخ تمدن بشری بستگی دارد. مطالعات فرنگی
 از ویژگیهای مشخص ابن‌خلدون بیان مصداقها و نمونه‌های تاریخی است. در این
 بخش به مصداقها، نمونه‌ها و شواهدی در تأیید اصول مذکور اشاره می‌کنیم تا دریابیم
 که ابن‌خلدون علاوه بر بعد نظری به شواهد اجتماعی نیز توجه داشته است. در این باره
 که رسوخ تمدن، موجب رسوخ صنایع و مشاغل و حرفه‌ها می‌شود، ابن‌خلدون «اندلس»
 را مثال می‌زند که در این کشور به دلیل پایدار و استوار و راسخ بودن تمدن، کلیه کیفیات
 و شیوه‌های صنایع نیز معمول، و همچنان پابرجا و همین امور باعث شده است که مردم
 اندلس در این صنایع ماهرتر و بصیرتر گردند.^{۲۵}

البته ابن‌خلدون به تشریح عوامل توسعه مشاغل تونس می‌پردازد و به سه عامل مهم

اشاره می‌کند:

اول: مهاجرت، دوم: انتخاب و تبعیت از شیوه‌ها و فنون، سوم: همجواری و همسایه بودن^{۲۶}

علاوه بر آن ابن خلدون به مطالعه دو ناحیه جغرافیایی می‌پردازد و اصول مطرح شده را بررسی می‌کند:

اول: کشورهای غیر عرب مشرق و ملل مسیحی دریای روم، که به دلیل رسوخ عمران و توسعه تمدن در صنایع مهارت یافته‌اند و عامل آن ریشه‌دار بودن اجتماع شهرنشینی است.

دوم: کشورهای غیر عرب مغرب که به علت ریشه‌دار بودن اجتماع بادیه‌نشینی و رسوخ آن، صنایع نیز متحول نشده و فاقد مهارت مطلوب است ولی پس از گرایش به شهرنشینی در صنایع آنها نیز تحول ایجاد شد.^{۲۷}

چهارم: نقش تکنولوژی در توسعه مشاغل شهری و تمدن

ابن خلدون عنایت خاصی به نقش تکنولوژی داشته است که با مطالعه نظریات او به یاد نظریه پردازان طرفدار تکنولوژی می‌افتیم. او به مطالعه تأثیر تکنیک و تکنولوژی در پیشبرد تمدن اصرار می‌ورزد و بر همین اساس که می‌توان گفت ابن خلدون از پایه‌گذاران انقلاب صنعتی و نظریه پردازان بوده است.^{۲۸}

«پایه‌گذاری و استوار ساختن شهرها در پرتو همکاری و همدستی گروه‌های عظیم کارگران ایجاد می‌شود... و چه بسا که برای اینگونه بناها بیشتر عملیات را به وسیله چرخ‌های انجام می‌دهند که نیروها و قدرتها را در حمل بارهای سنگین بنا دو برابر می‌کند به حدی که توانایی بشریت از آنها عاجز است مانند جراثقال و دیگر چرخها و اغلب بسیاری از مردم هنگامی که یادگارهای گذشتگان و ساختمانهای عظیم آنان را می‌بینند مانند ایوان کسری و اهرام مصر و طاقهای معلق شرشال در مغرب، گمان می‌کنند که این بناها را به نیرو و قدرت خودشان خواه به طور پراکنده یا دستجمعی ساخته‌اند و آن وقت خیال می‌کنند اینگونه کسان اندامها و بدنهایی داشته‌اند که از لحاظ طول و عرض متناسب با این بناها بوده است تا میان عظمت و شکوه و بلندی آن بناها و سازندگان آنها تناسبی برقرار کنند و از اهمیت چرخها و جراثقال و آنچه صناعت هندسی در بنیان نهادن اینگونه بناهای بزرگ اقتضا کرده است غفلت کرده‌اند و بسیاری از کسانی که در

ممالک مختلف رفت و آمد می‌کنند... به چشم دیده‌اند و مشاهده عیان آنها گواه برگفته ما در این باره است»^{۲۹}

پنجم: عوامل گرانی کالا در شهرها

ابن خلدون کالاها و مواد تمام بازارها را همان نیازمندیهای مردم می‌داند و آنها را به دو گونه تقسیم می‌کند: برخی ضرور و لازمند مانند مواد غذایی گندم و جو... و برخی در مرحله تفننی و کمالی هستند مانند میوه‌ها، انواع پوشیدنیها، غذاها، اثاث و ابزارخانه و مرکوبها و ساختمانها و بناها. به دلیل توسعه شهر و رشد جمعیت بهای مواد ضروری (غذا و...) ارزان می‌شود و در عوض بهای اشیای تفننی (میوه‌ها و...) رو به گرانی می‌گذارد و بالعکس اگر جمعیت شهری کاهش یابد و عمران آن ضعیف گردد قضیه برعکس می‌شود. علت، این است که برای مواد ضروری و تولید آن کوشش و تلاش فراوان است هنگامی که یک شهر از لحاظ عمران توسعه پذیرد و عادات و رسوم تجملی و ثروتمندی در آن بیش از حد رواج یابد آن وقت اینگونه لوازم تفننی، طالبان فراوانی خواهد داشت و آنها را طبقات مختلف به نسبت رفاه و آسایش زندگی خود بسیار به کار خواهند برد و اگر میزان لوازم تفننی بر همان میزان نخست کمیاب باقی خواهد بود و از این رو جویندگان برای به دست آوردن آنها ازدحام می‌کنند و توانگران بهای آنها را بیش از اندازه گران می‌پردازند زیرا بیش از دیگران به آنها نیازمند هستند.

پس عامل گرانی صنایع و مزد سازندگان آنها در شهرهای پرجمعیت سه علت خواهد بود: ۱- فزونی نیاز به آنها به سبب اینکه شهر در نتیجه وفور عمران به مرحله توانگری و تجمل خواهی می‌رسد. ۲- عزیز شمردن پیشه‌وران و صنعتگران کار خویش را و خوار ساختن خود به دلیل سهولت معاش در شهر و ارزانی و فراوانی ارزاق. ۳- فزونی توانگران و تجمل دوستان و نیاز فراوان آنان به اینکه دیگران را به خدمت خود گمارند و از مهارت صنعتگران در کارهای خود استفاده کنند و... کارگران ارجمند شوند و کارهای آنان گران می‌شود و در نتیجه این امر، مخارج مردم شهر بیش از پیش افزایش می‌یابد.^{۳۰}

در قسمت بعدی مقاله بحث کار و نظام اقتصادی و نتیجه‌گیری مقاله مطرح خواهد شد.

یادداشتها

- ۱- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ جلد اول، صفحه ۷۴ و ۷۵.
- ۲- همان - جلد دوم - صفحه ۸۶۱ و ۸۶۲.
- ۳- همان - جلد دوم - صفحه ۸۷۳.
- ۴- محسن مهدی، فلسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه مجید مسجودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸، صفحه ۲۲۶.
- ۵- مقدمه جلد دوم - صفحه ۸۵۹ و ۸۶۰.
- ۶- مقدمه جلد دوم - صفحه ۸۷۱.
- ۷- فلسفه تاریخ ابن خلدون - صفحه ۲۳۸.
- ۸- مقدمه جلد دوم - صفحه ۸۶۵.
- ۹ و ۱۰- فلسفه تاریخ ابن خلدون صفحات ۲۳۷ و ۲۴۲ - ۲۴۳.
- ۱۱- مقدمه جلد اول - صفحه ۷۷ - ۷۹.
- ۱۲- مقدمه جلد دوم - صفحه ۷۱۲.
- ۱۳ و ۱۴- مقدمه جلد دوم - صفحات ۷۱۳ و ۷۱۲.
- ۱۵- مقدمه جلد دوم - صفحات ۷۵۵ و ۷۵۶.
- ۱۶- فلسفه تاریخ ابن خلدون - صفحه ۲۷۲ و ۲۵۸.
- ۱۷ و ۱۸- محمد علی شیخ، پژوهشی در اندیشه‌های ابن خلدون، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم، ۱۳۶۳، صفحه ۱۲۲ - ۱۲۷.
- ۱۹- مقدمه جلد دوم - صفحه ۷۹۴.
- ۲۰- مقدمه جلد اول - صفحه ۲۲۵ و ۲۲۶.
- ۲۱ و ۲۲- مقدمه جلد اول - صفحه ۲۲۷.
- ۲۳- مقدمه جلد اول - صفحه ۲۲۹.
- ۲۴- مقدمه جلد دوم - صفحه ۷۳۰.
- ۲۵- جهت مطالعه متن به صفحه ۷۹۶ جلد دوم مقدمه مراجعه شود.
- ۲۶- جهت مطالعه متن به صفحه ۷۹۷ جلد دوم مقدمه مراجعه شود.
- ۲۷- جهت مطالعه متن به صفحه ۸۰۰ جلد دوم مقدمه مراجعه شود.
- ۲۸- عزت‌الله رادمش، کلیات عقاید ابن خلدون، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۵۷، صفحه ۱۸۹.
- ۲۹- مقدمه جلد دوم - صفحه ۶۷۸ و ۶۷۹.
- ۳۰- مقدمه جلد دوم - صفحه ۷۱۷ - ۷۲۱.

